Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.9-32

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 11-05-2021 Revise Date: 17-07-2021 Accept Date: 28-09-2021

DOI: 10.22067/jquran.2021.70375.1106 Article type: Original

Analysis and Examination of the Amulet attributed to Imam Javād(AS)

Esmaeel Esbati, Assistant Professor, Allameh Tabataba'i University

Email: esbati@atu.ac.ir

Abstract

Prayer (*Duā*) has a high position in Shiite culture. The received prayers through traditions (*Ma'thūr*) are an important part of the Shiite narrative heritage. some of them have been narrated for protection against injuries and diseases. Amulets (*Ḥirz*) and talismans (*Ta'wīdh*) are among these prayers and people are very interested in them. However, the attributed amulet to Imam *Javād* (AS) is the most popular of them, and many people use it. So, this paper aims to validate it and identify its source. Accordingly, its isnad and transmitters, as well as the text and content were examined. The findings show that there is no consistency between the text narrating "the cause of issuing the "*Hirz*" and the historical events; Moreover, despite sufficient motivation for its widespread transmission, this amulet has been transmitted only through one anonymous chain of authorities. Also, this narration's isnad has many confusions. So, there is no convincing evidence to prove the attribution of this amulet to Imam Javād(AS).

Keywords: Amulet, Talisman, Imam Javād (AS), Prayer

علوم قرآن و حدیث
Quran and Hadith Studies
سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۳۲ - ۹
HomePage:https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸
تاریخ دریافت:۱۴۰۰/۰۲/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۷/۰۶
نوع مقاله :پژوهشی
DOI: 10.22067/jquran.2021.70375.1106

تحلیل و بررسی حرز منسوب به امام جواد علیه‌السلام

اسماعیل اثباتی
استادیار دانشگاه علامه طباطبائي
Email: esbati@atu.ac.ir

چکیده

دعا در فرهنگ شیعی جایگاه والایی دارد. دعاهای مأثور بخش مهمی از میراث حدیثی شیعه را تشکیل می دهد. بخشی از این میراث مربوط به دعاهایی است که برای در امان ماندن از آسیب‌ها و بیماری‌ها بیان شده است. حرزها و تعویذها از این دسته از دعاها به شمار می‌آیند که در بین مردم با اقبال بسیاری مواجه هستند. در این میان حرز منسوب به امام جواد علیه‌السلام شهرت بیشتری یافته و بسیاری از مردم از آن استفاده می‌کنند. این نوشتار تلاشی است در جهت منبع‌شناسی و اعتبارسنجی حرز منسوب به امام جواد علیه‌السلام. به این منظور افزون بر مطالعات رجالی و بررسی سندی، به بررسی متنی و محتوایی حرز نیز پرداخته شده است.

متن مربوط به «سبب صدور حرز» با وقایع تاریخی ناسازگار است و با وجود انگیزه کافی برای نقل گسترده، تنها از یک طریق ناشناخته نقل شده است. سند روایت هم آشفتگی‌های بسیاری دارد. در نتیجه دلیل قانع کننده‌ای بر انتساب این حرز به امام جواد علیه‌السلام یافت نشد.

کلیدواژه‌ها: حرز، تعویذ، امام جواد علیه‌السلام، دعا.

مقدمه

دعاها بخش مهمی از میراث حدیثی شیعه را تشکیل می‌دهند و از دیر باز مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته و کتاب‌های متعددی در زمینه دعا تالیف کرده‌اند. با این وجود دقت‌های علم الحدیثی درباره آنها کمتر صورت گرفته است و بسیاری از علمای شیعه خود را ملزم به بررسی سندی یا منبع آنها نمی‌دانند. این مساله باعث شده که میراث دعایی شیعه به آسیب‌هایی دچار شود. در حالی که دعاها یکی از منابع غنی معارف اسلامی است و از این رو لازم است به آنها توجه ویژه‌ای صورت گیرد. از سویی هر متن و عبارتی را حتی اگر مضمون مقبول و معتبری داشته باشد، نمی‌توان به امام منتسب کرد و از این رو اگر بخواهیم دعایی را به عنوان دعای منقول از امام، نقل کنیم، لازم است به منبع و سند آن توجه شود. به خصوص اینکه در بعضی از این دعاها مطالبی وجود دارد که انتساب آنها به شرع نیازمند دلیل است. در این میان حرزها بخشی از میراث دعایی هستند که با توجه به خواصی که برای آنها ذکر می شود پیوسته مورد توجه مردم بوده‌اند. در این میان حرز منسوب به امام جواد علیه السلام از شهرت بسیاری برخوردار است.

حرز در لغت به معنای مکان محکم و محصور، و چیزی که از آن محافظت شود، است(فراهیدی، ۱۵۷/۳ همچنین نک: ابن اثیر، ۳۶۶/۱، جوهری، ۸۷۳/۳) کلمه«حرز» در کتاب‌های فقهی بیشتر در مساله سرقت به چشم می‌خورد. یکی از شروط قطع دست دزد این است که مال دزدی را از مکان محصور و محکم(حرز) سرقت کرده باشد(به عنوان نمونه نک: مفید، المقنعه، ۸۰۲) بر این اساس در متون فقهی گاه در معنای لغوی و گاه به معنای کالا یا چیزی که صاحبش آن را در مکان مناسبی قرار داده و آن را در معرض تلف شدن قرار نداده باشد به کار رفته است(عبدالمنعم، ۵۶۲/۱)

تعویذ، در لغت، مشتق از ریشهٔ «ع و ذ» و به معنای «پناه بردن» است(فراهیدی، ۲۲۹/۲؛ جوهری، ۵۶۷/۲) حرز و تعویذ در موارد متعدد به صورت مترادف و در یک معنا به کار می‌روند.(طریحی، ۱۵/۴، جوهری، ۸۷۳/۳) در برخی از کتاب‌های حدیث حرزها و تعویذها در یک باب و یک ردیف جمع شده‌اند (برای نمونه رجوع کنید به کلینی، ۵۶۸/۲؛ مجلسی، ۹۳/ ۱۹۳ ـ ۴۰۶). برخی بر این باورند که مفهوم حرز در طول زمان دچار تحول معنایی شده است و در دوره‌ای معنای لغوی آن مد نظر بوده و در زمانی نیز مترادف با تعویذ به‌کار رفته است و در دوره‌ای حرز به مفهوم طلسم نزدیک شده است.(مهروش، ۶۵ـ ۸۳)

حرزها و تعویذهای منسوب به امام جواد(ع)

در میراث دعایی شیعه سه حرز و تعویذ به امام جواد علیه السلام منسوب شده است.

۱ـ حرز منقول از همسر امام جواد علیه السلام که آن را برای مأمون عباسی نوشت. در ادامه به بررسی این حرز می‌پردازیم.

۲ـ حرز «یا نور یا برهان»

سید بن طاووس پس از ذکر حرز پیشین می‌نویسد:

« حرز آخر للتقي عليه السلام، بغير تلك الرواية: يا نور يا برهان، يا مبين يا منير، يا رب اكفني الشرور، وآفات الدهور، وأسألك النجاة يوم ينفخ في الصور» (ابن طاووس، مُهَج الدعوات، ٤٢).

این حرز نیز مشهور است. شیخ عباس قمی در کتاب باقیات الصالحات که به مفاتیح الجنان ملحق کرده و همواره در حاشیه مفاتیح به چاپ می‌رسد، این حرز را به عنوان حرز امام جواد(ع) ذکر کرده است(قمی، ٨٦٢) و گاهی در تعریف معنای حرز، به عنوان نمونه از این حرز یاد می شود.(فتح الله، ١٥٧)

به نظر می‌رسد بخشی از شهرت این حرز به خاطر خلط مباحث مربوط به این حرز با حرز اول است. این اشتباه از آنجا ناشی می شود که هر دو آنها به عنوان حرز امام جواد(ع) شناخته شده اند، و نام خاص و متمایزی ندارند. این درحالی است که سید بن طاوس که این حرز را نقل می کند هیچ توضیحی درباره منبع نقل این حرز، خواص حرز یا آداب نگهداری و استفاده از آن ارائه نمی‌کند. (همان)

۳ـ تعویذهای ایام هفته

شیخ طوسی در مصباح المتهجد تعویذهای ایام هفته (به جز روز شنبه) را به نقل از امام جواد علیه السلام و بدون اشاره به منبع و سندی نقل می‌کند و این تعویذها پس از آن در منابع دیگر مانند کتاب‌های سید بن طاووس(به عنوان نمونه نک: ابن طاووس، جمال الاسبوع، ٥٥) مصباح(کفعمی، المصباح: ١١٠)، بلد الامین(کفعمی، البلد الامین، ١١٠) و بحار الانوار(مجلسی، ١٦٧/٨٧ و ٢٨٩) منعکس شده است. متن این دعاها و تعویذها شباهت بسیار زیادی به تعویذهایی دارد که در کتاب طب الائمه(ع) از امام صادق(ع) نقل شده است. (شیخ طوسی، مصباح المتهجد: ٤٤٩، ٤٦٠، ٤٦٨، ٤٧٩، ٤٩٩، مقایسه شود با ابن بسطام، ٤١ ـ ٤٤)

حرز امام جواد(ع) برای مأمون

حرز منقول از همسر امام جواد علیه السلام شهرت بسیاری در بین مردم پیدا کرده است و نزد عموم مردم با قطعیت به عنوان حرز امام جواد(ع) معرفی شده، خواص متعدد، آداب و شرایط ویژه ای برای نگارش و استفاده از آن بیان کرده‌اند. تا حدی که «حرز امام جواد(ع)» به کالایی با قابلیت خرید و فروش تبدیل شده است.

اگر انتساب کتاب عیون المعجزات به حسین بن عبدالوهاب صحیح باشد، این حرز حد اقل پس از قرن پنجم بین مردم مشهور بوده است. حسین بن عبدالوهاب در قرن پنجم ادعا می‌کند که نسخه حرز

مشهور و نزد بیشتر شیعیان موجود است(حسین بن عبدالوهاب، ۱۱۷) در عصر صفوی، بهاء الدین محمد تستری اصفهانی از شاگردان علامه مجلسی(م۱۱۱۱ق) رساله «آداب حرز الجواد» را برای شاه سلطان حسین صفوی نوشته است(آقا بزرگ طهرانی، ۱۷/۱) میرزای نوری(۱۳۲۰ق) نیز به شهرت آن اشاره کرده است (میرزای نوری، ٦٣/٣) این شهرت به حدی است که در فرهنگ عامه مردم نفوذ کرده و تعبیرهایی مثل«حرز جواد خود کردن» یا «حرز جواد کسی بودن» به معنای همراهی و همبستگی همیشگی به کار رفته است(دهخدا، ذیل واژه حرز جواد) به نظر می‌رسد همین شهرت بسیار حرز، باعث شده انتساب آن به امام قطعی تلقی شده و حتی برخی از فقها نیز به صورت ضمنی اشاراتی به آن داشته باشند به عنوان نمونه استفاده از نقره برای تعویذها را جایز دانسته و حتی به حرز امام جواد(ع) نیز استناد یا اشاره کرده‌اند(شیخ انصاری، ٢٦٨، نجفی، ٣٣٥/٦، آقا رضا همدانی، ٣٦٣/٨) علامه بحر العلوم(م۱۲۱۲) در منظومه فقهی خود پس از بیان اینکه استفاده از نقره برای ساخت محفظه هایی مانند جای تعویذ، حرز و دعا جایز است اشاره می‌کند که در این باره خبر صحیح در اختیار داریم و خبر حرز جواد(ع) هم که مشهور است آن را تایید می کند. (بحر العلوم، ٦٠)

با وجود شهرت بسیار حرز، تلاش‌های اندکی برای بررسی علم الحدیثی این حرز صورت گرفته است در حالی که اگر این حرز منسوب به امام جواد علیه السلام باشد به عنوان یک حدیث تلقی می‌شود و باید با ضوابط و قواعد حاکم بر دانش حدیث مورد توجه و بررسی قرار گیرد. در این میان تنها می‌توان به گزارش مختصر اسماعیل حریری از این حرز با عنوان«حرز الامام الجواد علیه السلام» اشاره کرد.(حریری، ۵۵ ـ ۵۸) لازم به یادآوری است که در این نوشتار با رویکردی درون دینی و از منظر دانش حدیث به این حرز توجه شده است، در حالی که این حرز با توجه به جایگاه آن در فرهنگ شیعه، می تواند از زاویه دین شناسی و جامعه شناسی نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

بخش اول: ماجرای صدور حرز

ماجرای صدور حرز در منابع مختلفی نقل شده که کاملترین نقل، از آنِ سید بن طاووس است. او می‌نویسد:

این حرز را جماعتی از اصحاب ما ذکر کرده‌اند و ما آن را از کتاب«منية الدّاعي و غنية الواعي»نوشته‌ی عليّ بن محمّد بن عليّ بن حسين بن عبد الصّمد تميمی نقل می‌کنیم.

حکیمه، دختر امام جواد(علیه السلام) گفت: هنگامی که امام محمّد بن علی علیهما السّلام به دار بقا شتافت، نزد همسرش امّ عیسی،دختر مأمون، رفتم و به او تسلیت گفتم. دیدم به شدّت اندوهگین است و بر فقدان آن بزرگوار چنان بی‌تابی و گریه و زاری می‌کند که نزدیك است خود را تباه سازد. ترسیدم زهره‌اش

بترکد. در بین این که ما در بارەی صفات پسندیده و جوان مردی و خویهای نیك آن حضرت و شرافت و پاکی و بی‌ریایی و ارجمندیها و امور خارق العادهای که خداوند بزرگ به وی مرحمت فرموده بود، سخن می‌گفتیم، امّ عیسی آرام شد و گفت: آیا مایلی خاطرەی شگفت انگیزی را از آن جناب برایت بازگو کنم که به تعریف و اندازه نگنجد؟ گفتم: آری، آن چیست؟ گفت: همواره از او مراقبت می‌کردم که مبادا همسر دیگری بگیرد. چه بسا از گوشه و کنار سخنانی به گوشم می‌رسید و به پدرم شکایت می‌نمودم و پدرم در پاسخ می‌گفت: بردبار باش؛ زیرا او پارەی تن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلم است. روزی نشسته بودم که دختری نزدم آمد و سلام کرد. گفتم: کیستی؟ گفت: از فرزندان عمّار یاسر و همسر ابو جعفر محمّد بن علی علیهما السّلام، همسر تو، هستم. از شنیدن این سخن به اندازەای ناراحت شدم که خواستم سر به بیابان نهم. شیطان به قدری مرا وسوسه کرد که نزدیك بود آن زن را آزار دهم؛ ولی با این همه، خشم خود را فرو خوردم و به او خوش آمد گفتم و نوازشش کردم و به او خلعت دادم. هنگامی که زن بیرون رفت، نزد پدرم شتافته جریان را به او گزارش دادم. او که در آن وقت، بر اثر مستی، عقلش را از دست داده بود، به غلامی که در پیش رویش قرار داشت، گفت: شمشیر را بیاور. غلام اطاعت کرد. پدرم بر مرکب نشست و گفت: به خدا سوگند، می‌روم و او را می‌کشم. از دیدن این صحنه،آیەی« إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» را خواندم و با خود گفتم: این چه بلایی بود که بر سر خود و شوهرم آوردم؟! و به صورت خود سیلی زدم. [به دنبال پدرم رفتم]تا این که داخل اطاقی شد که امام در آن جا بود. با شمشیر به او حمله‌ور شد و به اندازەای ضربات پی در پی به ایشان زد که بدن تکّه تکّه شد و سپس بیرون آمد. من از پشت سر پدرم گریختم و سرتاسر آن شب خواب از چشمم ربوده شد. هنگامی که صبح شد و قسمتی از روز گذشت، نزد پدرم رفتم و گفتم: می‌دانی دیشب چه کردی؟ گفت: نه. گفتم: پسر امام رضا علیه السّلام را کشتی. با شنیدن این خبر، از چشمان پدرم برقی جهید و بی‌هوش شد. پس از مدّتی که به هوش آمد، رو به من کرد و گفت: وای بر تو! چه می‌گویی؟ گفتم: همان که گفتم و شنیدی. به خدا سوگند، رفتی و آن قدر شمشیر بر پیکرش زدی تا کشته شد. در حالی که وحشت سراپایش را فرا گرفته بود، گفت: به یاسر خادم بگو بیاید. او را صدا زدم. وقتی آمد، نگاه تندی به او کرد و گفت: وای بر تو! این چه می‌گوید؟ یاسر گفت: راست گفته است. مأمون در حالی که بر صورت و سینەی خویش می‌کوفت، گفت:« إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ »! تا قیامت میان مردم رسوا و نابود شدیم! وای بر تو ای یاسر! برو و ببین چه خبر شده و حال آن حضرت چه طور است و هر چه زودتر نتیجه را به من خبر ده که نزدیك است جان از کالبدم بیرون رود. یاسر خارج شد و من هم به صورت خود می‌زدم. طولی نکشید که برگشت و گفت: امیر، تو را بشارت باد! پدرم گفت: چه خبر؟ گفت: وقتی خدمت ایشان رسیدم، دیدم نشسته است و پیراهنی در بر دارد و رو اندازی به روی خود کشیده است و

مسواك می‌زند. سلام کردم و گفتم: خواهش می‌کنم این پیراهنی را که در بر دارید به من بدهید تا با آن نماز بخوانم و آن را برای خود مایه‌ی خیر و برکت قرار دهم. هدفم از این در خواست آن بود که وقت برهنه شدن او را خوب ببینم که آیا زخمی و یا جای ضربه‌ی شمشیری بر پیکرش وجود دارد یا نه؟ فرمود: «نـه، بلکـه پیراهنی بهتر از این به تو می‌دهم.» عرض کردم: ای فرزند رسول خـدا، غیـر از ایـن را نمی‌خـواهم. آن را از تنش بیرون آورد و من هم به بدنش نگریستم که آیا اثری از زخم شمشیر دارد یا خیر؟ به خدا سـوگند، بـدن مقدّس او مانند عاج سپید بود که مایل به زردی باشد و کوچك‌ترین نشانه‌ای از زخم شمشـیر و غیـر آن بـر پیکرش وجود نداشت. مأمون پس از شنیدن این گزارش، گریه‌ی زیادی کرد و گفت: این حادثه‌ی بی‌نظیری است و برای همه‌ی جهانیان، از پیشینیان و آیندگان، پندی خواهد بود. سپس به یاسر گفـت: سـوار شـدن و برداشتن شمشیر و داخل شدن خود را به یاد دارم؛ ولی کیفیّت بازگشـتم و کارهـایم در آن جـا را بـه خـاطر ندارم. نمی‌دانم چرا چنین شد که به آن حضرت حمله‌ور شدم؟ لعنت خدا بر این دخترم بـاد! همـین حـالا پیش دخترم می‌روی و به او می‌گویی: پدرت به تو گفته است: به خدا قسم، اگر بعد از این از حضرت جواد علیه السّلام شکایت کنی یا بدون اجازه‌ی آن بزرگوار از خانه بیرون آیی، انتقام او را از تو خواهم گرفت. پس از رساندن این پیام،خدمت پسر امام رضا علیه السّلام می‌روی و سلام مرا بـه او می‌رسـانی و مبلـغ بیسـت هزار دینار به همراه اسبی که دیشب سوار شدم را به او تقـدیم می‌کنـی. آن‌گـاه بـه همـه‌ی هاشـمیان دسـتور می‌دهی که برای سلام دادن بر او به محضرش بروند و بر او سلام کنند. یاسر گفت: دستور مأمون را اجـرا و هاشمیان را جمع کردم و هم راه آنان به خدمتش شرفیاب شدیم. سلام کـردم و سـلام مـأمون را هـم ابـلاغ نمودم و آن مبلغ را به همراه اسب که شهری بود، به خدمتش تقدیم داشتم. لحظه‌ای به آن نگریست و سپس لبخندی زد و فرمود: آیا آن عهد و پیمانی که میان من و او و بین پدرم و وی بود، این بود که با شمشیر به من حمله‌ور شود؟ آیا نمی‌داند که یاور و نگهبانی دارم که جلوی او را می‌گیرد؟ گفـتم: ای آقـای مـن، ای پسـر رسول خدا، مأمون چنان مست بود که نمی‌دانست چه می‌کند و در کدام نقطه از زمـین اسـت و بـه راسـتی برای خدا نذر کرده و سوگند خورده است که بعد از این دیگر هرگز به چیز مست‌کننده‌ای نزدیك نشود؛ چون مستی از دام‌های ابلیس است. خواهش می‌کنم وقتی نزد او رفتید از این بابت با وی سخن نگوییـد و تنـدی نکنید. آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند کـه تصـمیم و نظـر خـودم هـم همـین بـود.» آن گـاه فرمـود تـا لباس‌هایش را آوردند. پوشید و برخاست و مردم همگی با ایشان راه افتادند تا به نزد مأمون آمدند. چـون آن حضرت را دید، برخاست و او را در آغوش کشید و به سینه چسباند و خوش آمـد گفـت و دسـتور داد هـیچ کس وارد نشود و همواره با آن جناب از هر دری سخن می‌گفت. در پایـان جلسـه امـام فرمـود: «مـأمون!» گفـت: بلـه. فرمـود:«می‌خـواهم یـك پنـدت دهـم؛ آن را بپـذیر.» گفـت: بـا کمـال سـپاس‌گزاری،آن را

می‌پذیرم.فرمود:«دوست دارم شب بیرون نروی؛ چون من به این خلق نگونسار بر تو اطمینانی ندارم.من دعایی دارم؛ خود را به آن متحصّن ساز و به سبب آن خود را از بدی‌ها و بلاها و ناگواری‌ها و آسیب‌ها نگه‌دار.هم‌چنان که خداوند مرا دیشب از گزند تو نگاه داشت و اگر با سپاه روم و ترك برخورد کنی و تمامی آنان با همگی اهل زمین در برابر تو متّحد شوند، به اذن خداوند قاهر قادر، نخواهند توانست آسیبی به تو وارد سازند. اگر می‌خواهی، برایت بفرستم تا از همه‌ی آن چیزها که گفتم، ایمن گردی.»گفت: بلی،به خطّ خود بنویس و برایم بفرست.آن حضرت پذیرفت. فردا صبح ابو جعفر علیه السّلام مرا احضار کرد.چون به خدمتش رسیدم و در پیشگاهش قرار گرفتم،فرمود پوست آهویی را که از سرزمین تهامه گرفته شده بود،آوردند.بعد به خطّ خود این عقد را نوشت و بعد فرمود: «این را به امیر بده و به او بگو برای آن لوله‌ای از نقره بسازد و آن چه را بعد از این خواهم گفت،بر آن حك کند و چون خواست بر بازو ببندد، به بازوی راست خود ببندد و وضوی کامل بسازد و چهار رکعت نماز گزارد و در هر رکعت حمد یك مرتبه و آیة الکرسی و آیه‌ی« شَهِدَ اَللّٰهُ... » و سوره‌های« وَ اَلشَّمْسِ وَ ضُحاها »و« وَ اَللَّيْلِ إِذا يَغْشى »و« قُلْ هُوَ اَللّٰهُ أَحَدٌ »را هفت مرتبه بخواند و چون نمازش به پایان رسید، بر بازوی راست خود ببندد که در سختی‌ها و تنگناها، به حول و قوّه‌ی الهی، از هر چه می‌ترسد و گریزان است، سالم می‌ماند و باید در وقت بستن آن به بازو قمر در برج عقرب طلوع نکرده باشد و اگر با رومیان و یا پادشاهان پیکار کند، به برکت این حرز بر آن‌ها چیره گردد.»

روایت شده است که: مأمون، چون از امام همه‌ی این خواص را در باره‌ی این حرز شنید، به جنگ با رومیان تصمیم گرفت و خدای بزرگ او را بر آنان پیروز کرد و غنایم جنگی فراوانی به دست آورد و در هیچ غزوه و پیکاری این بازوبند را از خود دور نمی‌ساخت و خداوند به فضلش او را یاری می‌کرد و به مشیّتش او را فاتح می‌ساخت. به راستی که خدا به حول و قوّه‌ی خود، آن را به انجام می‌رساند. (ابن طاووس، امان الاخطار، ٧٤ـ ٨١ همو: مُهَج الدعوات، ٣٦ ـ ٤٣، ترجمه متن از: محمدی شاهرودی، ۱۸۴)

الف) بررسی سندی:

این داستان با سه سند نقل شده است.

سند اول: سید بن طاووس از کتاب« منیه الداعي و غنية الواعي» تأليف علي بن محمد بن علي بن الحسين بن عبد الصمد التميمي نقل می کند و او با دو سند روایت را به شیخ صدوق می رساند. سندهای نقل شده در دو کتاب اختلافات اندکی با هم دارند.

«امان الاخطار و مهج الدعوات: ذكرها جماعه من أصحابنا ونحن نرويها ونقلها من كتاب منيه الداعي وغنية الواعي تأليف الشيخ السعيد علي بن محمد بن علي بن الحسين بن عبد الصمدالتميمي رضي اللـه

عنه(در مهج الدعوات ابتدای عبارت تا اینجا نیامده و به جای آن عبارت: قال الشيخ علي بن عبد الصمد آمده است) فقال حدثنا الفقيه أبو جعفر محمد بن الحسن رحمه الله عم والدي قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد بن أحمد بن العباس الدوريستي(در مهج الدعوات به اشتباه درویشی آمده) قال حدثنا والدي عن الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه وأخبرني جدي قال والدي الفقيه أبو الحسن رحمه الله قال حدثنا جماعه أصحابنا رحمهم الله منهم السيد العالم أبو البركات والشيخ أبو القاسم علي بن محمد المعاذي وأبو بكر محمد بن علي المعمري وأبو جعفر محمد بن إبراهيم بن عبد الله المدائني قالوا كلهم الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين القمي قدس الله روحه قال حدثني أبي قال حدثني على (در امان الاخطارعلی نیامده) بن إبراهيم بن هاشم عن جده قال حدثني أبو نصر الهمداني قال حدثتني حكيمة بنت محمد بن علي بن موسى بن جعفر عمه أبي محمد الحسن بن علي قالت لما مات محمد بن علي الرضا (ع) اتيت زوجته أم عيسى ...» (ابن طاووس، امان الاخطار، ۷۴؛ همو، مهج الدعوات، ۳۶).

شیخ صدوق در معانی الاخبار درباره علت ملقب شدن امام جواد(علیه السلام) به «تقی» می‌نویسد:

«محمد بن علی ثانی(علیهما السلام) تقی نامیده شده است چون نسبت به خدا تقوا پیشه کرد و خداوند نیز ایشان را از شر مأمون حفظ کرد، آنگاه که شبانه در حال مستی بر ایشان وارد شد و با شمشیر به ایشان حمله کرد تا جایی که پنداشت امام را کشته است، و خداوند امام را از شر او حفظ کرد[1](شیخ صدوق، معانی الاخبار، ٦٥)

شیخ صدوق به خوانندگان وعده می‌دهد که در کتاب علل الشرایع، به صورت مرتب در باره معانی اسماء ائمه سخن گفته است. اما باب مربوط به امام جواد(ع) در کتاب علل الشرایع تنها شامل عنوان باب است و بدون روایت یا هر توضیحی است.(صدوق: علل الشرایع، ۲٤۱/۱)

به هر صورت عبارات شیخ صدوق در معانی الاخبار نشان می‌دهد که از ماجرای نقل شده درباره حمله مأمون به امام جواد(ع) اطلاع داشته است، هرچند در عبارات شیخ صدوق اشاره ای به حرز نشده است. بر این اساس می‌توانیم با اندکی تسامح این بخش از سند نقل شده در کتاب «منیه الداعی» را بپذیریم و به بررسی بقیه سند بپردازیم.

۱ . التقي لأنه اتقى الله عز وجل، فوقاه الله شرالمأمون لما دخل عليه بالليل سكران فضربه بسيفه حتى ظن أنه كان قد قتله فوقاه الله شره.



بررسی سند

۱ـ علی بن ابراهیم روایات زیادی از پدرش نقل کرده است اما روایت علی بن ابراهیم از جدش در کتابهای حدیثی وارد نشده است.

۲ـ هاشم، جد علی بن ابراهیم ناشناخته و در کتابهای رجالی و حدیثی نامی از او به میان نیامده است.

۳ـ ابو نصر همدانی فردی ناشناخته است و غیر از این روایت نام او در کتابهای رجالی و حدیثی نیامده است. در منابع اهل سنت دو نفر با این کنیه وجود دارند. عبدالرحمن بن محمد بن احمد که از مشایخ صوفیه است و در سال ۴۶۴ از دنیا رفته(ابن حجر، ۴۲۹/۳) و دیگری اسباط بن نصر همدانی که کنیه اش ابو یوسف یا ابو نصر است و او در سال ۱٦۲ از دنیا رفته است(ابن حبان، ۸۵/٦) با توجه به تاریخ وفات این دو نفر هیچکدام در حوالی سال ۲۲۰ (سال شهادت امام جواد علیه السلام) زنده نبوده اند.

سند دوم: حسین بن عبد الوهاب، ابن شهر آشوب و یوسف بن حاتم شامی با سندهای مشابه ماجرای حمله مأمون به امام را گزارش کرده اند.

حسین بن عبد الوهاب(قرن ۵):

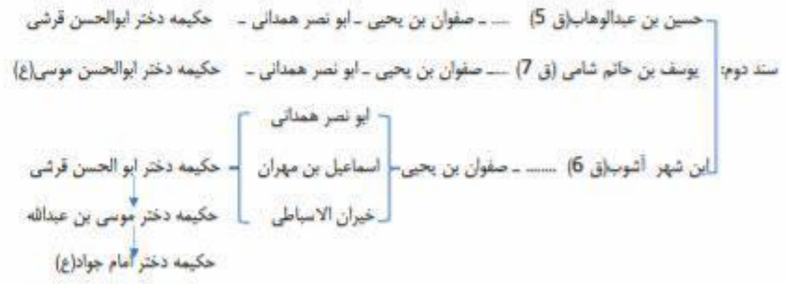
حدث صفوان بن يحيي قال حدثني أبو نصر الهمداني قال حدثني حكيمة بنت أبي الحسن القرشي وكانت من الصالحات(حسین بن عبد الوهاب، ۱۱۳ ـ ۱۱۸)

ابن شهر آشوب(۵۸۸ق):

صفوان بن يحيى قال: حدثني أبو نصر الهمداني وإسماعيل بن مهران وخيران الأسباطي عن حكيمة بنت أبي الحسن القرشي، عن حكيمة بنت موسى بن عبد الله، عن حكيمة بنت محمد بن علي بن موسى التقي عليهم السلام(ابن شهر آشوب، ۴۹۹/۳)

یوسف بن حاتم شامی(٦٦٤ق):

وقال صفوان بن يحيى: حدثني أبو نصر الهمداني، [قال]: حدثتني حكيمة بنت أبي الحسن موسى (



بررسی سند

۱ـ هر سه سند با نام «صفوان بن یحیی» شروع شده است.

صفوان بن یحیی بجلی بیاع السابری کوفی، از اصحاب خاص و مورد اعتماد امام کاظم، امـام رضـا و امام جواد(ع) است که در سال ۲۱۰ از دنیا رفت.(نجاشی، ۱۹٦ــ ۱۹۷، خـویی،۱۳٤/۱۰) از شخصـی بـا عنوان صفوان بن یحیی الازرق روایتی در من لایحضره الفقیه نقل شـده ولـی بـه نظـر مـی رسـد اشـتباهی صـورت گرفتـه چـون همـین روایـت را کلینـی بـه صـورت «صـفوان بـن یحیـی عـن الارزق» نقـل کـرده است(خویی، ۱٤۹/۱۰) «صفوان بن یحیی جمال» نیز همان «صفوان بن یحیی بجلی» است که به اشتباه با عنوان جمال معرفی شده است(همان: ۱٤۱) بر این اساس در رجال شیعه شخصی غیر از «صفوان بن یحیی بجلی» شناخته شده نیست که او هم در سال ۲۱۰ از دنیا رفته است و نمی‌توانسته بعد از شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ زنده باشد.

ابن شهر آشوب این روایت را از صفوان نقل کرده است، احتمال اینکه وی شخصی دیگـر و از مشـایخ ابن شهر آشوب باشد نیز منتفی است چون در این صورت ابن شهر آشوب نام وی را در کتـاب رجـالی اش «معالم العلماء» ذکر می‌کرد.

از سویی از زمان صفوان بن یحیی در قرن سوم تا اولین نقل موجود از این روایـات در قـرن پـنجم، دو قرن فاصله وجود دارد.

۲ـ ابو نصر همدانی، پیش از این بیان شد که وی فردی ناشناخته است.

۳ـ اسماعیل بن مهران بن ابی نصر از اصحاب امام صادق و امام رضـا علیهمـا السـلام اسـت(خویی، ۱۰۲/٤) روایت صفوان بن یحیی از اسماعیل بن مهران در متون حدیثی یافت نشد.

٤ـ خیران الاسباطی، همان خیران خادم و از اصحاب امام هادی علیه السلام است(خویی، ۸۸/۸)

سند سوم: کتاب الخرائج و الجرائح،

«ومنها : أن محمد بن إبراهيم الجعفري روى عن حكيمة بنت الرضا عليهما السلام قالـت : لمـا تـوفي

أخي محمد بن الرضا علیهما السلام صرت یوما إلی امرأته أم الفضل ....» (قطب الدین راوندی، ۳۷۳/۱)

۱ـ محمد بن ابراهیم الجعفری فردی ناشناخته است و غیر از این روایت نام او تنها در یک روایت آمده است که در آن با یک واسطه از امام صادق(ع) روایتی نقل می کند(خویی، ۲۳۵/۱۵، نمازی، ٣٦٢/٦) بر ایان اساس دوره زندگی او مربوط به اواخر قرن دوم و حداکثر اوایل قرن سوم است و تا زمان نگارش کتاب خرائج بیش از دو قرن فاصله وجود دارد.

در این سند بر خلاف سندهای قبلی نام ابونصر همدانی به چشم نمی خورد و محمد بن ابراهیم جعفری روایت را از حکیمه نقل می کند اما ممکن است محمد بن ابراهیم هم این روایت را از واسطه ای مثل ابونصر همدانی از حکیمه شنیده باشد و در هنگام نقل نام واسطه یا واسطه ها را حذف شده باشد.

۲ـ حکیمه

همه روایت‌ها به نقل از حکیمه است اما در نقلهای مختلف این شخص به صورت‌های گوناگون معرفی شده است.

الف) حکیمه دختر امام جواد(ع) و عمه امام عسکری علیه السلام

در روایت ابن طاووس به این شکل آمده است(ابن طاووس، امان الاخطار، ٧٤؛ همو، مهج الدعوات، ٣٦). در روایت ابن شهر آشوب حکیمه دختر ابوالحسن قرشی روایت را از حکیمه بنت موسی بن عبدالله از حکیمه دختر امام جواد نقل کرده است. احتمالا اینجا اشتباهی رخ داده و ابن شهر آشوب که در منابع متعدد نام حکیمه را به صورت‌های مختلف دیده، در این نقل نام هر سه را ذکر کرده و به هم عطف کرده و در نقل‌های بعدی و نسخه برداری ها، «حکیمه بنت ابی الحسن او حکیمه بنت موسی» به «حکیمه بنت ابی الحسن عن حکیمه بنت موسی» تبدیل شده است(ابن شهر آشوب، ٤٩٩/٣). نکته جالب اینکه حکیمه می گوید: «هنگامی که محمد بن علی الرضا از دنیا رفت» در حالی که اگر او دختر امام جواد(ع) باشد باید تعبیر به این صورت بیاید«وقتی پدرم از دنیا رفت».

ب) حکیمه دختر امام کاظم و عمه امام جواد علیه السلام

در نقل یوسف بن حاتم شامی به این شکل آمده است: «حکیمه بنت ابی الحسن موسی علیه السلام و هی عمه ابی جعفر علیه السلام» (یوسف بن حاتم، بی تا: ۷۱۰ ـ ۷۱۱)

ج) حکیمه دختر امام رضا و خواهر امام جواد(ع)

قطب راوندی می‌نویسد: « محمد بن إبراهیم الجعفري روی عن حکیمة بنت الرضا علیهما السلام»(قطب الدین راوندی، ۳۷۳/۱).

د) حکیمه دختر ابوالحسن قرشی

در نقل عیون المعجزات حکیمه دختر ابوالحسن قرشی و از زنان صالحه معرفی شده است.

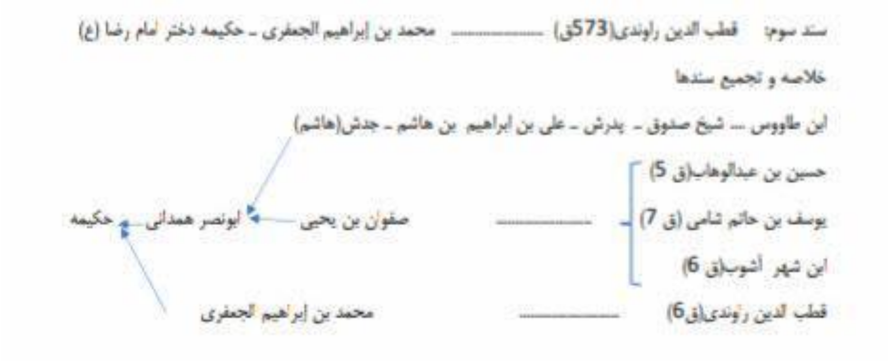
در نقل ابن شهر آشوب هم حکیمه دختر ابوالحسن قرشی از حکیمه دختر موسی بن عبدالله از حکیمه دختر امام جواد نقل کرده که پیش از آن درباره این سند بحث شد.

احتمال اینکه منظور از ابوالحسن امام کاظم یا امام رضا(ع) باشد وجود دارد.

در منابع رجالی شیعه دو نفر با نام حکیمه ثبت شده است.

۱ـ حکیمه دختر امـام جـواد علیـه السـلام کـه روایـت مربـوط بـه تولـد امـام زمـان(ع) را نقـل کـرده است(خویی، ۲۱۵/۲٤)

۲ـ حکیمه دختر امام کاظم(ع) که برقی او را در زمره راویـان از امـام رضـا(ع) آورده و روایتـی از امـام رضا(ع) در کتاب کافی نقل کرده اسـت(برقی، الرجـال، ٦۲، خـویی، ۲۱۵/۲٤ همچنـین نـک: نمـازی، ٥٦۷/۸)



ابن حمزه طوسی(٥٦۰ق) و بیاضی عاملی(م ۸۷۷) هم بدون سند ماجرا را نقل می کنند(ابـن حمـزه طوسی، ۲۲۰، بیاضی عاملی، ۱۹۹/۲)

بر اساس آنچه گذشت این روایت تنها از یک نفر(حکیمه) که در باره اش اختلاف نظر وجود دارد نقل شده است و او هم این ماجرا را تنها برای یک نفر(ابو نصر همدانی) یا حد اکثر دو نفر(ابو نصر و محمد بن ابراهیم جعفری) نقل کرده است. و پس از آن بقیه نقل ها بدون سند هستند. همانطور که بیان شد نقل ایـن داستان مربوط به ده سال پس از وفات صفوان بن یحیی(م۲۱۰) است. تنها یک نقل با سند وجود دارد که در آن سند هم افراد ناشناخته وجود دارند. لازم به ذکر است که زمان وقوع ماجرا مربوط به سـال ۲۲۰ هجـری است و اولین نشانه از وجود این روایت مربوط به شیخ صدوق(۳۸۱) است که در کتاب‌های خودش تنها به مضمون روایت اشاره کرده و در نقل‌های با واسطه از او شاهد ارائه سند هستیم.

ب) بررسی متنی داستان صدور حرز

در روایت نقل شده چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد.

۱ـ همسر امام و دختر مأمون با عنوان ام عیسی معرفی شده است. در حالی که ابن شهر آشوب نام دختر مأمون را زینب و مسعودی، شیخ مفید، حسین بن حمدان، طبرسی، ابن شهر آشوب، شیخ صدوق و خطیب بغدادی، کنیه او را ام فضل دانسته اند (قزوینی، ۳۷/۱ ـ ٤۰، خطیب بغدادی، ٢٦٦/٣) با این کنیه تنها در خبر حرز از او یاد شده است. البته باید توجه داشت که در بعضی از نقل های خبر حرز به جای «ام عیسی»، « ام فضل» بیان شده است. (قطب الدین راوندی، ۳۷۳/۱، اربلی، ۱۵۸/۳) فردی با کنیه «ام عیسی» همسر مأمون و دختر هادی عباسی، دختر عموی مأمون، است(تاریخ یعقوبی، ٤٧٠/٢)

۲ـ دختر مأمون به شدت از شهادت امام ناراحت است تا جایی که نزدیک است از غصه زهره‌اش بترکد. در حالی که روایات متعددی او را قاتل امام جواد علیه السلام معرفی می کند. (به عنوان نمونه: مسعودی، ٤٦٤/٣، طبری شیعی، ۳۹۵) او در زمانی که امام به بغداد احضار شد همراه امام بود و پس از شهادت امام جواد علیه السلام به قصر معتصم منتقل شد و به حرم معتصم عباسی پیوست(خطیب بغدادی، ٢٦٦/٣) اما بنا به گزارش‌های شیعی در اثر نفرین امام بیمار شد و در نهایت به فقر شدیدی مبتلا شد(طبری شیعی، ۳۹٦، حسین بن عبدالوهاب، ۱۳٦۹: ۱۱۸)

۳ـ دختر مأمون بر اثر حسادت زنانه بارها به مأمون شکایت کرده و مأمون او را از این کار نهی کرده است. شیخ مفید از قول اهل سنت، با تعبیر« وقد روی الناس» و بدون ذکر سند، نقل کرده که ام فضل نامه‌ای از مدینه به پدرش نوشته و از اینکه امام کنیزانی دارد به پدرش شکایت کرده است و پدرش هم با اشاره به اینکه ایشان کار حرامی نکرده از دخترش خواسته از بیان مجدد این مطالب اجتناب کند(مفید، الارشاد، ۲۸۸/۲). این گزارش در داستان موجود با شاخ و برگ بسیاری و به گونه دیگر منعکس شده است.

٤ـ همسر امام پس از شنیدن اینکه زنی خود را همسر امام می‌داند ناراحت می‌شود ولی به خودش اجازه نمی‌دهد او را اذیت کند و حتی هدایایی هم به او می دهد. این زن که ادعا کرده از نوادگان عمار یاسر است، نامش به عنوان همسر امام ثبت نشده است. غیر از ام فضل همسر دیگری برای امام در تاریخ ثبت نشده هر چند ایشان کنیزان دیگری داشته‌اند اما در این متن تصریح شده که آن زن همسر امام بوده و به نسبش هم اشاره شده است.(در این باره نک: قزوینی، ۳۷/۱ ـ ٤۰)

۵ـ امام در مدینه زندگی می کرد و مأمون در بغداد، در حالی که در متن آمده که ام فضل پیوسته شکایت امام را به مأمون می برده و در شب حادثه هم خانه امام و قصر مأمون در یک شهر تصویر شده اند. از سویی ملاقات امام با مأمون در بغداد دو بار رخ داده یکی در سال ۲۰٤ وقتی مأمون وارد بغداد شد، امام

را به بغداد فرا خواند و برخی احتمال ازدواج امام با ام فضل را در همین تاریخ ذکر می کننـد در حـالی کـه امام ۹ سال داشته است(سید جعفر مرتضی عاملی، ٦٥) و برخی این رویداد را مربوط به سال ۲۱۰ دانسـته اند(ابن قتیبه دینوری، ۳۹۱) دیگری درسال ۲۱۵ امام به تکریت رفته با مأمون دیدار کرد و سـپس بـه بغـداد آمده و با ام فضل ازدواج کرد، سپس به قصد سفر حج به مکه رفته و در بازگشت در مدینـه سـاکن شـدند.(طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۹۰/۷)

۷ـ مأمون در حال مستی شخصا به منزل امام رفته و ایشان را می کشـد. حتـی صـبح هـم کـه مـأمون سرحال می شود کسی ماجرا را به او نمی گوید تا اینکه ام فضل خودش به مأمون خبر می دهد کـه دیشـب در حال مستی امام را کشته است. اینکه او بخواهد شخصا این کار را انجام دهـد و ایـن مسـتی او ایـن‌قـدر طولانی باشد که همه این اتفاقات رخ دهد کمی عجیب به نظر می رسد، گویا این مستی فقط اصل اشـتباه بودن عمل را از یاد او برده و بقیه موارد مانند حرکت کردن به سمت خانـه امـام و کشـتن و ... از روی عقـل انجام شده. اگر در حال مستی فرمان قتل را امضا کرده بود یا دستور قتل داده بود باورپذیرتر بود.

۸ـ اینکه خلیفه با خادمان و اطرافیانی که او را رها نمی‌کنند، شبانه و در حال مستی به منزل امام بـرود، امام را شخصا به قتل برساند و برگردد بدون اینکه از اطرافیان خلیفه یا امام کسی خبردار شود تقریبـا محـال است. حتی پس از مرگ مأمون هم کسی این ماجرا را نقل نمـی کنـد و تنهـا همسـر امـام آن را بـرای یـک نفر(حکیمه) نقل می کند و او هم فقط به یک نفر(ابو نصر همدانی) می گوید. در صورت وقوع این اتفـاق، انگیزه نقل خبر بسیار زیاد بوده است.

۹ـ افرادی مانند شیخ کلینی، شیخ مفید و دیگران معجزه به این بزرگی را در منـابع نقـل نکـرده انـد. در حالی که شیخ کلینی روایات بسیاری را از طریق علی بن ابراهیم از پدرش نقل کرده است و در کتاب کافی باب خاصی را به زندگی امام جواد(ع) و معجزات ایشان اختصاص داده است. اما این رویداد را نقـل نمـی کند.

۱۰ـ مأمون از شنیدن اینکه شب گذشته در حال مستی امام را کشته است به شدت ناراحت شـده و بـی هوش می‌شود. این میزان از دلبستگی مأمون نسبت به امام، یا ترس از افشای این سر، قابل تامـل اسـت. آن هم در حالی که مأمون با از میان بردن امین، فضل بن سهل، شهادت امـام رضـا(ع)، و سـرکوبی مخالفـان عباسی، در اوج قدرت است.

۱۱ـ مأمون یاسر خادم را می‌فرستد که درباره حال امام برایش خبر بیاورد و او می گوید امـام را در حـال مسواک زدن دیده است و سالم است. در این صورت طبیعی است که یاسر تعجـب کنـد و جویـای احـوال امام شود یا اینکه سراسیمه برگشته و خبر زنده بودن امام را به مأمون بدهد ولی او به این مقدار بسنده نکـرده

و به منظور اطمینان از اینکه امام حتی زخمی به بدنشان نرسیده، پیراهن امام را مطالبه می کند تا بدن امام را هم ببیند. امام چه طور در حضور او برهنه می شود و مثلا در اتاق دیگر لباسش را عوض نمی کند؟ یاسر که خود شاهد کشته شدن امام بوده همین که امام را زنده و سالم می بیند برایش کفایت نمی کند؟ جستجو می کند که آیا اثر زخمی بر بدن امام مانده یا نه؟

۱۲ـ یاسر خادم بدن امام را چنین توصیف می‌کند که مانند عاج سپید بود که مایـل بـه زردی باشـد. در حالی که در روایات اشاره شده است که امام جواد(ع) پوست سبزه و متمایل به تیـره داشـته، تـا حـدی کـه عده‌ای از برادران امام رضا علیه السلام در انتساب ایشان به پدرشان تشکیک کرده و دست بـه دامـن قیافـه-شناس شده‌اند. شاید رنگ پوست ایشان بی‌ارتبـاط بـا مادرشـان کـه بنـا بـه نقلـی اهـل نوبـه آفریقـا بـوده نباشد(کلینی، ۳۲۰/۱ـ ۳۲۱ و ٤۹۲، ملاصالح مازندرانی، ۲۱۱/٦، خصیبی، ۲۹۵، طبـری شـیعی، ۳۸٤، ابن شهر آشوب، ٤۹۳/۳)

۱۳ـ مأمون پول زیاد و اسبی را به واسطه یاسر خادم به امام می‌دهد و دستور می‌دهـد هاشـمیان نـزد او رفته و به او سلام کنند. امام می‌فرماید: « آیا آن عهد و پیمانی که میان من و او و بین پدرم و وی بود، این بود که با شمشیر به من حمله‌ور شود؟ آیا نمی‌داند که یاور و نگهبانی دارم که جلوی او را می‌گیرد؟»

این بخش نه تنها مأمون را درباره امام جواد بلکه درباره امام رضا(ع) هم تبرئه می‌کنـد. از آن گذشـته از عهد و پیمانی پنهانی میان مأمون و امام جواد و امام رضا علیـه السـلام خبـر مـی‌دهـد. عجیـب اسـت کـه هاشمیانی که این سخن امام را شنیده اند تعجب نکردند و ماجرا را از امام جویا نشده و به هیچ کسی چیزی نگفتند. چون اگر چنین می کردند خبر شایع می‌شد و راویان بسیاری آن را نقل می‌کردند.

۱٤ـ یاسر از امام می‌خواهد که وقتی نزد مأمون رفت با مأمون تندی نکند؟! چون او در حال مستی بوده و قسم خورده که دیگر چیز مست کننده‌ای نخورد.

مأمون خلیفه است و از امام هم سن بیشتری دارد، با این حال گویا از امام واهمه دارد که اطرافیـانش از امام می خواهند مأمون را مواخذه نکند. در حالی که ائمه پیوسته در مواجهـه بـا خلفـا محتاطانـه و بـا دور اندیشی برخورد می کرده اند و خلفا پیوسته با ائمه از سر قدرت برخورد می کرده اند و حتی برخورد مـأمون با امام رضا علیه السلام هم با وجود ظاهر سازی در باطن از روی جبر و اکراه بود.

۱۵ـ امام از سر دلسوزی از مأمون می خواهد شب ها بیرون نرود و بر جان او بیمناک است و دعایی را به مأمون می دهد که با آن خود را حفظ کند و در این صورت از لشکر ترک و روم و حتی از کل مردم جهـان آسیبی نبیند.

مأمون از ماجرای حرز و دعای آن خبری ندارد و امام برای بیان آن تحت فشار نیست تا مجبور بـه تقیـه

شود، با این حال امام این دعا را برای مأمون معرفی می کند. جای طرح این پرسش باقی است که چرا امام این دعا را به اصحابشان تعلیم نکرده اند یا ائمه قبلی از آن استفاده نکرده‌اند.

۱۶ـ امام فرمود پوست آهویی را که از سرزمین تهامه گرفته شده بود، آوردند. بعد به خطّ خود این عقد(حرز) را نوشت. دلیلی وجود ندارد که امروزه هم این حرز بر پوست آهو نوشته شود چون در این بخش دستوری نیامده. اگر لازم بود حتما به این شکل باشد مانند بخش بعد به آن اشاره می‌شد.

۱۷ـ « باید در وقت بستن آن به بازو قمر در برج عقرب طلوع نکرده باشد و اگر با رومیان و یا پادشاهان پیکار کند، به برکت این حرز بر آن‌ها چیره گردد.» در این بخش اعتقاد به تاثیر موقعیت ستارگان در سرنوشت تقویت می‌شود.

۱۸ـ « مأمون، چون از امام همه‌ی این خواص را در باره‌ی این حرز شنید، به جنگ با رومیان تصمیم گرفت و خدای بزرگ او را بر آنان پیروز کرد و غنایم جنگی فراوانی به دست آورد و در هیچ غزوه و پیکاری این بازوبند را از خود دور نمی‌ساخت و خداوند به فضلش او را یاری می‌کرد و به مشیّتش او را فاتح می‌ساخت. به راستی که خدا به حول و قوّه‌ی خود، آن را به انجام می‌رساند.»

بر این اساس جنگ مأمون با رومیان پس از بستن این حرز بود و شاید انگیزه اصلی هم این حرز بود که پیروزی های بسیاری برای مأمون در پی داشت. اما باید توجه داشت که با وجود اینکه مأمون در جنگ با رومیان پیروزی هایی به دست آورد اما در خلال همین جنگها در ۴۸ سالگی و در سال ۲۱۸ در نزدیکی طرسوس از دنیا رفت.(یعقوبی، ٤٦٩/٢)

۱۹ـ آن‌گونه که اشاره شد بسیاری از عالمان شیعه این روایت را در کتاب‌های خود نقل نکرده‌اند، آن دسته نیز که نقل کرده‌اند نقدی را متوجه روایت نکرده و به نقل آن بسنده کرده‌اند. به جز اربلی که داستان را مشکوک و بلکه جعلی می داند و از جمله اشاره می‌کند که امام جواد علیه السلام در مدینه سکونت داشت و مأمون در مدینه نبود که دخترش به او شکایت کند. اگر گفته شود که مأمون برای حج به مدینه آمده است باید توجه داشت که در آن حال به شرب خمر نمی‌پردازد. از سویی امام در بغداد از دنیا رفت و همسرش با او در بغداد بود. خواهر امام کی و کجا و چگونه همسر امام را دیده است در حالی که خواهر امام در مدینه بود. دختر مأمون چگونه در مدینه آن همسر امام که از فرزندان عمار یاسر بود را دیده و به سرعت نزد پدرش رفته و شکایت کرده است؟! (اربلی، ۱۵۸/۳)

۲۰ـ به این نکته هم باید توجه داشت که بسیاری از افرادی که این روایت را گزارش کرده‌اند به لوازم آن توجه نکرده اند. آنها از سویی گزارشی از بی تابی و محبت شدید ام فضل به امام جواد علیه السلام در این ماجرا نقل کرده اند و از سویی او را قاتل امام می دانند که به نفرین امام، مبتلا به بیماری و فقر شدیدی

شد.(به عنوان نمونه: حسین بن عبدالوهاب، ١١٣ و ١١٨، ابن شهر آشوب، ٤٩٧/٣ و ٤٩٩)

٢١ـ افرادی که این روایت را نقل کرده اند عمدتا به عنوان یکی از معجزات امام جواد(ع) به آن پرداخته اند، در حالی که این ماجرا بیش از همه به نفع مأمون است، او در اثر مستی و زوال عقل مرتکب اشتباهی شد(که بعدا هم توبه می کند) که با تدبیر امام به صورت معجزه آسایی اشتباه او جبران شد و در عوض، امام که به شدت نگران جان اوست به او توصیه هایی می کند و حرزی ارزشمند هم به او می دهد که او را از بلاها محافظت کند. البته به نظر می رسد تنها امام جواد(ع) نگران جان مأمون نبوده، بلکه امپراتور روم هم با وجود دشمنی با مأمون در خلال جنگ به فکر سلامتی مأمون است؟! در جنگ با رومیان مأمون دچار سردردی شد و جنگ متوقف شد، امپراتور روم از توقف جنگ تعجب کرد و وقتی علت را متوجه شد، کلاهی را که در آن دعایی بود به مأمون داد و مأمون آن کلاه را بر سرش گذاشت و سردردش بهبود یافت؟!!! (قطب الدین راوندی، ٢١٠، الابشیهی، ٨٤٤/٢)

پس از بررسی متنی و سندی ماجرای حرز باید به این نکته نیز اشاره کنیم که این ماجرا در کتاب هدایه الکبری به صورت متفاوتی نقل شده است. در این نقل مأمون و ام الفضل عمدا قصد قتل امام را دارند و به عده ای از غلامان دستور می دهند که این کار را انجام دهند. آنها نیز به امام حمله ور شده و ایشان را به شهادت می‌رسانند و با شمشیرهای خونین نزد مأمون می‌روند. ام فضل خوشحال می شود. اما مأمون می گوید: ممکن است مانند پدرش که یک بار او را کشتیم ولی صبح دیدیم زنده است و به او آسیبی نرسیده، وی هم سالم باشد، بهتر است ابتدا از حال او خبردار شویم، ام فضل به خانه امام می‌رود و می‌بیند امام سالم است.(خصیبی، ٣٠٤ـ ٣٠٦) در این متن سخنی از حرز به میان نیامده تنها در ابتدای روایت که امام این جریان را برای اصحابش بازگو می‌کند و بیان می‌کند که مأمون قصد جان مرا دارد، اشاره می‌شود که شما علم رسول خدا(ص) و حضرت مسیح را دارید(شاید منظور این است که همانطور که مسیح مردگان را زنده می کرد شما هم می‌توانید اگر شما را کشتند دوباره زنده شوید)

بخش دوم: بررسی متنی و سندی دعاهای حرز

حسین بن عبدالوهاب(قرن ٥) ادعا می کند نسخه حرز نزد اکثر شیعیان موجود است، او متن حرز را نقل نمی‌کند.(حسین بن عبدالوهاب، ١١٧)

ابن شهر آشوب(قرن ٦) نقل می‌کند که وقتی مأمون به دیدن امام می رود و او را سالم می بیند تصمیم می گیرد دشمنان او را از بین ببرد و خراج شرق و غرب را به او بدهد. او ادامه ماجرا را نقل نکرده و سخنی از حرز به میان نیاورده است.(ابن شهر آشوب، ٥٠٠/٣)

روایت یوسف بن حاتم هم تا جایی ادامه دارد که امام به مأمون توصیه می کند برای ایمنی بیشتر شبها

بیرون نرود و امام به منزل خود برمی گردد. در این گزارش هم سخنی از حرز به میان نیامده است(یوسف بن حاتم، ۹۱۱)

در نقل راوندی امام به مأمون نصیحت می کند که شراب ننوشد و او هم می پذیرد و روایت بدون اشاره به حرز به پایان می‌رسد.(قطب الدین راوندی، ۳۷۹/۱)

بر این اساس متن حرز از منابع پیش گفته تنها در کتاب«منية الدّاعي و غنية الواعي»نوشته علیّ بن عبد الصّمد تمیمی آمده که سید بن طاووس آن را نقل کرده است.

در این بخش در پی یافتن سرنخ هایی از دعاهای نقل شده در حرز در منابع دیگر هستیم. چون ممکن است منابع دیگری این حرز یا بخش هایی از آن را نقل کرده باشند و به ماجرای صدور آن اشاره ای نکرده باشند یا سبب صدور دیگری برای آن نقل کرده باشند.

برای بررسی دقیق تر متن حرز را به چند بخش تقسیم کرده و به بررسی متن حرز می پردازیم.

بخش اول

« سوره حمد ،آیه ٦٥ سوره حج و دعای اللّهمّ أنت الواحد الملك الدّيّان يوم الدّين تفعل ما تشاء بلا مغالبة و تعطي من تشاء بلا منّ،تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد،و تداول الأيّام بين النّاس و تركبهم طبقا عن طبق.»

بخش دوم

«أسألك باسمك المكتوب على سرادق المجد، .... و أسألك من خيرك خيرا ممّا أرجو و أعوذ بعزّتك و قدرتك من شرّ ما أخاف و أحذر و ما لا أحذر.»

این بخش از دعا شبیه دعاهای بعد از نوافل ماه رمضان(طوسی، تهذیب الاحکام، ۹۱/۳، همو، مصباح المتهجد، ٥٦٧) و دعای امام سجاد(ع) در بحث با محمد حنفیه نزد حجر الاسود است(ابن طاووس، مهج الدعوات، ۱۵۸، اربلی، ۳۲۳/۲)

بخش سوم

« يا صاحب محمّد يوم حنين .... أسألك بحقّ طه و يس .... و أن تشدّ عضد صاحب هذا العقد، و أدرأ بك في نحر كلّ جبّار عنيد و ... و اجعله ممّن .... ألجأ إليك ظهره.»

سید بن طاووس در اقبال در ضمن دعاهای شب ششم ماه رمضان دعایی را از کتاب«عمل شهر رمضان» محمد بن ابی قره نقل می کند که تا حدودی شبیه این دعا است(این بخش و ابتدای بخش چهارم) و تقریبا تنها دعایی است که در آن تعبیر«یا صاحب محمد یوم حنین» آمده است. (ابن طاووس، اقبال الاعمال، ۲٦۲/۱)

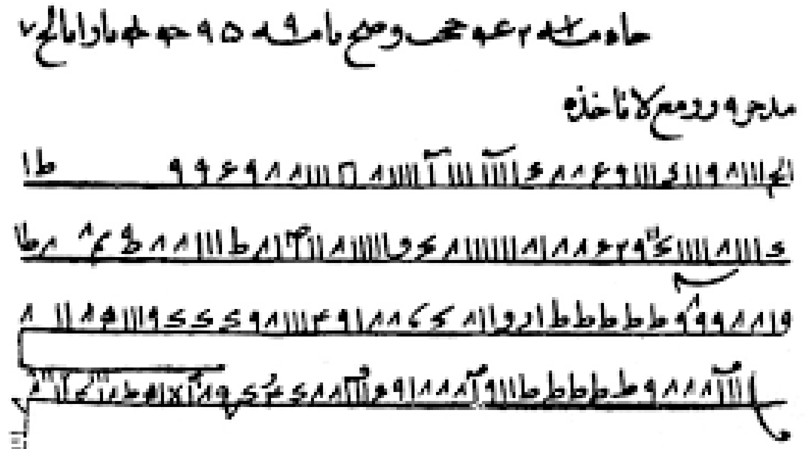
بخش چهارم

«اللّهمّ بحقّ هذه الأسماء الّتي ذكرتها و قرأتها .... و لم يزل بالعلوم عالما و على العلوم واقفا و للأمور ناظما و بالكينونة عالما و للتّدبير محكما و بالخلق بصيرا و بالأمور خبيرا. أنت الّذي خشعت لك الأصوات و ضلّت فيك الأحلام و ضاقت دونك الأسباب و ملأ كلّ شيء نورك و .... يا من هو في علوّه دان و في دنوّه عال ... ؛صلّ على محمّد و آل محمّد و احرس صاحب هذا العقد و هذا الحرز و .... . بسم اللّه الرّحمان الرّحيم ... أشهد أنّ نوحا رسول اللّه و أنّ إبراهيم خليل اللّه و ... و أسألك بحقّ السّاعة الّتي يؤتى فيها بإبليس اللّعين يوم القيامة و يقول اللّعين في تلك السّاعة: و اللّه ما أنا إلاّ مهيّج مردة. ... و هو الحليم الخبير.»

بیشتر عبارات این بخش هم در منابع یافت نشد.

بخش پنجم:

«اللّهمّ و أسألك بحقّ هذه الأسماء كلّها و صفاتها و صورها و هی:



«سبحان الّذي .... أسألك أن تصرف عن صاحب كتابي هذا كلّ سوء و محذور فهو عبدك ... فقه اللّهمّ الأسواء كلّها و اقمع عنه أبصار الظّالمين .... و ادفع عنه كلّ محذور و مخوف و أيّ عبد من عبيدك أو أمة من إمائك أو سلطان مارد أو شيطان أو شيطانة أو جنّيّ أو جنّيّة أو غول أو غولة أراد صاحب كتابي هذا بظلم أو ضرّ أو مكر أو كيد أو خديعة أو نكاية أو سعاية أو فساد أو غرق أو اصطدام أو عطب أو مغالبة أو غدر أو قهر أو هتك ستر أو اقتدار أو آفة أو عاهة أو قتل أو حرق أو انتقام أو قطع أو سحر أو مسخ أو مرض أو سقم أو برص أو بؤس أو فاقة أو سغب أو عطش أو وسوسة أو نقص في دين أو معيشة فاكفه بما شئت ... « اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِينَ ».

باید این دعا در لوله نقره ای قرار گیرد و بر روی آن نوشته شود:

« یا مشهورا في السماوات یا مشهورا في الأرضین یا مشهورا في الدنیا والآخرة جهدت الجبابرة والملوك علی إطفاء نورك وإخماد ذکرك فأبی الله إلا أن یتم نورك ویبوح بذکرك ولو کره المشرکون.» (ابن طاووس، مهج الدعوات، ٤٢، همچنین نک: همو، امان الاخطار، ۸۱)

با توجه به جستجوی صورت گرفته دعاهای مربوط به حرز تنها از طریق ابن طاووس نقل شده است. درباره عبارات و تعبیرهای به کار رفته در دعا به جز مواردی که اسامی مشهور خدا است، بیشتر عبارات دعا در هیچ منبع دیگر یافت نمی شوند

بسیاری از کتابهای دعا مانند مصباح المتهجد شیخ طوسی، نیز از ذکر این حرز اجتناب کرده اند. شیخ عباس قمی در باب حرز امام جواد(ع) حرز یا نور یا برهان را نقل کرده است(قمی، ۱۰۲۵)

شهرت حرز و ضعف سندی

در پایان لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که آیا شهرت حرز، ضعف سند را جبران نمی کند؟

وقتی که حدیثی طرق متعددی داشته باشد و با اسانید مختلف و گوناگون روایت شده باشد، محدثان به بررسی دقیق سند و رجال آن نمی‌پردازند و به آن اعتماد می‌کنند. اما حدیثی که راویان زیادی آن را نقل کرده باشند را حدیث مشهور می‌گویند(میرداماد استر آبادی، ۱۹۳) بر این اساس نمی توان خبر حرز را حد اقل در چند قرن اول مشهور دانست. چون در طبقه اول تنها یک نفر و در طبقه دوم یک نفر یا احتمالا دو نفر روایت را نقل کرده‌اند و در قرن ۵ هم که ادعای شهرت شده است این ادعا ثابت نشده، چون در همین زمان تنها در یک یا دو کتاب نقل شده است و به نظر می رسد شهرت ادعایی، بیشتر شهرت در بین عموم مردم بوده است نه شهرت نزد محدثان. از سویی حدیث مشهور می‌تواند یکی از اقسام چهار گانه حدیث اعم از صحیح، حسن، موثق یا ضعیف باشد(فضلی، ۱۰۰) بررسی سندی این روایت ضعف سندی آن را آشکار کرد.

نتیجه گیری

- ✓ داستان مربوط به سبب صدور حرز با وقایع تاریخی ناسازگار است که نشانه ای از بی اعتباری آن به شمار می رود.
- ✓ با اینکه ماجرای صدور حرز بیان کننده یکی از معجزات امام جواد(ع) است ولی از سوی بسیاری از محدثان و متکلمان نادیده گرفته شده است، این مساله می تواند ناشی از بی اعتمادی به آن باشد.
- ✓ ماجرای شگفت انگیز صدور حرز در حضور افراد بسیاری اتفاق افتاده و بسیاری نیز از آن ماجرا

آگاه شده اند و انگیزه نقل آن زیاد بوده است با این وصف تنها از طریق یک نفر گزارش شده است که نشـان دهنده جعلی بودن این داستان است.

- ✓ سند داستان صدور حرز بسیار آشفته است و علاوه بر انقطاع سند در آن نام افراد ناشناخته به چشم می خورد.
- ✓ در بیشتر گزارشهایی که ماجرای صدور حرز را نقل کرده اند اشاره ای به صدور حرز نشده و ماجرا به گونه دیگری تمام شده است.
- ✓ متن دعاهای حرز تنها از طریق ابن طاووس نقل شده است و منابع متاخر از این منبـع نقـل مـی-کنند.
- ✓ سند نقل شده برای متن حرز آشفتگی های زیادی دارد و ساختگی بودن آن محتمل است.
- ✓ متن دعاهای مربوط به حرز غریب است و بخشهای زیادی از آن در متنهای دیگر نیامده است.
- ✓ در نهایت می توان گفت: دلیل قانع کننده ای برای منتسب کردن حرز موجود بـه امـام جـواد علیـه السلام یافت نشد.

منابع

الابشیهی، محمد بن احمد، المستطرف فی کل فن مستظرف، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۰م.
ابن اثیر، ، النهایة في غریب الحدیث، ، چاپ چهارم، قم، مؤسسة إسماعيليان، ۱۳٦٤ش.
ابن بسطام، عبد الله و حسین، طب الائمه(ع)، قم، انتشارات رضی، قم، ۱٤۱۱ق.
ابن حبان بستی، محمد، الثقات، موسسه الکتب الثقافیه، حیدر آباد هند، ۱۳۹۳ق.
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ، قم، انصاریان، ۱٤۱۲ق.
ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، چاپخانه حیدری، نجف، ۱۳۷٦.
بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱٤۱٤.
ـــــــــــ، جمال الاسبوع، موسسه آفاق، ۱۳۷۱ش.
ـــــــــــ، مُهَج الدعوات و منهج العبادات فی الادعیه و الاحراز، کتابخانه سنایی، بی جا، بی تا.
ـــــــــــ، الامان من اخطار الاسفار و الازمان، قم، آل البیت(ع)، ۱٤۰۹.
ابن قتیبه، المعارف، تحقیق : دکتور ثروت عکاشة،دار المعارف،قاهره، بی تا.
اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، دار الأضواء، چاپ دوم، ۱٤۰۵ق.
آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، دار الأضواء، بیروت، ۱٤۰۵ق.

آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، قم، نشر منبع، ۱٤۲۲ق.

بحر العلوم، سید مهدی، الدره النجفیه، نجف، مکتبه الرضا، ۱۳۷۷ق.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۳۰ش.

ـــــــــــ، کتاب الرجال، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳٤۲.

بیاضی عاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، مکتبه مرتضویه، بی تا.

جواهری، محمد حسن النجفي، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳٦٥ش.

جوهری، الصحاح، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱٤۰۷ق.

حریری، اسماعیل، مجله بقیه الله، شماره ۳۰۰، ص٥٥ ـ ٥۹. لبنان ضاحیه جنوبی، ۱٤۳۷.

حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ناشر : محمد کاظم الشیخ صادق الکتبی، نجف، ۱۳٦۹ق.

خانی(مهروش)، حامد(فرهنگ)، سیر تحول مفهوم حرز در فرهنگ اسلامی، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، دوره ٤٤، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ٦٥ ـ ۸۳.

خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، مؤسسة البلاغ، چاپ چهارم، ۱۹۹۱م.

خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱٤۱۷ق.

خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، ۱٤۱۳ق.

قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسهٔ امام مهدي(عج)، ۱٤۰۹ق.

قطب الدین راوندی، الدعوات، قم، مدرسة الإمام المهدي (ع)، بی تا.

سید جعفر مرتضی عاملی، الحیاه السیاسیه للامام الجواد، مرکز اسلامی للدراسات، ۱٤۰٥.

شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، صراط النجاه، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۳۷۳.

شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، قم، انتشارات عزیزی، ۱۳۸٥ش.

صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، تقدیم: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، المکتبة الحیدریة، بی تا.

ـــــــ، معانی الاخبار، تصحیح وتعلیق: علی أکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۳۳۸ش.

ـــــــ، خصال، تصحیح وتعلیق: علی أکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۳٦۲ش.

طبری شیعی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، مؤسسة البعثة، ۱٤۱۳ق

طبري، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک مشهور به تاریخ طبری، بیروت، مؤسسة اعلمی، چاپ چهارم، ۱٤۰۳ق.

طریحي، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسیني، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ دوم، ۱٤۰۸ق.

طوسي، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳٦٤ش.

ـــــــــــ، مصباح المتهجد، بیروت، ۱٤۱۱ق.

فتح الله، أحمد: معجم ألفاظ الفقه الجعفري، دمام، مطابع المدخول، ۱٤۱٥ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین؛ قم، دار الهجره، چاپ دوم، ۱٤۰۹ق.

فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، ام القری، بیروت، ۱٤۲۱ق.

قزوینی، سید محمد، موسوعه امام جواد علیه السلام، به اشـراف آیـت اللـه ابوالقاسـم خزعلـی، قـم، موسسـه ولـی عصر(عج)، ۱٤۱۹ق.

کفعمي، تقی الدین إبراهیم بن علي، بلد الامین، تهران، کتابخانه شیخ صدوق، ۱۳۸۳ش.

ـــــــــــــ، جنة الأمان الواقية وجنة الايمان الباقية، المشتهر بالمصباح، بیروت، مؤسسة الأعلمي، ۱٤۰۳ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳٦۳ش.

مجلسی، بحارالانوار، بیروت، الوفاء، چاپ دوم، ۱٤۰۳ق.

محمدی شاهرودی، عبدالعلی، آداب سفر در فرهنگ نیایش(ترجمه الامان من اخطار الزمـان)، تهـران، نشـر آفـاق، ۱۳۸۱ش.

محمود عبدالرحمن عبدالمنعم، معج المصطلحات و الالفاظ الفقهیه، قاهره، دارالفضیله، بی تا.

مسعودی، ابي الحسن علي بن حسین بن علي، مـروج الـذهب و معـادن الجـواهر، تحقیـق: عبـدالعلي امیـر مهنـا، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمي، ۱٤۱۱ق.

مفید، الارشاد، چاپ دهم، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، تحقیق التراب، بی تا.

مفید، المقنعه، قم، انتشارات اسلامی، ۱٤۱۰ق.

ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافي، تعلیقات: میرزا أبو الحسن شعراني، دارإحیاء التراث العربي، ۱٤۲۱ق.

میرداماد، محمد باقر الحسینی استر آبادی، الرواشح السماویه، تحقیق : غلامحسین قیصریه‌ها ، نعمـة اللـه جلیلـی، قم، دار الحدیث، ۱٤۲۲ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات اسلامی، ۱٤۱٦ش.

نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ناشر، فرزند مؤلف، تهران، چاپ شفق، ۱٤۱۲ق.

نوری، میرزا حسین، خاتمه مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البیت علیهم السلام، قم، ۱٤۱۵ق.

یعقوبی، أحمد بن أبي یعقوب، تاریخ یعقوبي، قم مؤسسة نشر فرهنگ أهل بیت علیهم السلام، بی تا.

یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم، قم، نشر اسلامی، بی تا.